

سیر اندیشه در شعر فارسی

ادبیات پدیده‌ای است که در حیات فکر بشری و جامعه انسانی قدم به قدم به رشد و تکامل رسید و چون به دنیای متمدن گام نهاد، زبان و ادب خود به خود به وجود آمد. پس تاریخ ادب، تاریخ دنیای متمدن بشری است. به همین دلیل اندیشه‌های یک عصر با عصر دیگر خیلی تفاوت دارد. زمانی که انسان دچار یک تحول تازه می‌شود، تجدید و نوگرایی در اندیشه وی ظهور می‌یابد و روشنفکران مجبور می‌شوند احساسات خود را به عام و خاص برسانند و به شکل شعر ارمغان جاودانه‌ای به جامعه بدهند و با رسالت خود بشریت را مرهون خویش سازند.

شعر چیست؟ آیا فقط هنر است؟ آیا همان کار ارادی است که با زحمت زیادی در قید وزن و در چارچوب لفظ و دستور به وجود می‌آید و یا کیفیت خاصی است که شاعر منتظر می‌ماند تا الهام کننده غیبی شعری را بر زبان وی جاری سازد. شعر اصلاً بیانی است عاطفی از زبان اهل شعور. شعور انسان را به دنیای احساس می‌برد و باعث آفرینش هنر می‌شود. هنری که متعهد است و هم آینه‌دار اجتماع و روزگار خویش.

ایران قبل از اسلام خود یک دنیا بود و در میدان تکاپوی انسانیت گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. زبان‌ها، گویش‌ها و فرهنگ‌های رنگارنگ در این پهنه وسیع وجود داشت. مردم اندیشه‌های خود را در قالب مکتب‌های زردشتی، مهرپرستی و مانوی به وسیله زبان‌های اوستایی، فارسی باستان، پهلوی و پارسیک بیان می‌کردند، ولی به یکباره تحول عظیمی روی داد و خورشید درخشان مکتب اسلامی بر افق ایران پدیدار گشت. در نتیجه با آمدن عرب‌ها به ایران زبان‌های ایرانی تحت الشعاع زبان عربی قرار گرفت و تا حدود دو قرن به همین منوال گذشت. گرچه زبان عربی به ظاهر

رواج یافت؛ اما زبان‌های ایرانی هرگز از میان نرفت. نخستین آثاری که از فارسی دری به ما رسیده، مربوط به اوایل قرن سوم هجری قمری است که از همان آغاز دارای مضامین و محتوای پربراری بود. دانشمندان و پژوهشگران ادبیات شعر را طبق مضامین زیر دسته‌بندی کرده‌اند:

۱. شعر حماسی (Epic Poetry).

۲. شعر غنایی (Lyrical Poetry).

۳. شعر تمثیلی (Allegorical Poetry).

۴. شعر اخلاقی (Ethical Poetry).

۱. شعر حماسی شعریست خاصاً میدان جنگ و صحنه کارزار. در این زمینه داستان‌های پهلوانی اساطیری، تاریخ باستانی و کارنامه‌های قهرمانان و افتخارات و عظمت قومی یا فردی منظوم می‌شود به طوری که عواطف انسانی را به جنب و جوش درمی‌آورد و مسایل خیر و شر چنان مطرح می‌شود که در هر زمان نسل‌های آینده استرشاد ذهنی و فکری یابند. بهترین حماسه آن است که با توصیف پهلوانی و مردانگی یک ملت، نمایانگر عقاید و اندیشه‌ها و تمام ویژگی‌های مدنی، اخلاقی و فرهنگی آن ملت باشد. در شعر حماسی شاعر دخالت شخصی یا داوری فردی و حوادثی ندارد. حماسه دو نوع است:

الف: حماسه طبیعی و ب: حماسه مصنوع

۲. شعر غنایی شعر دنیای معنویت و روح است. شاعر مستقیماً در این نوع شعر دخالت دارد. شعر غنایی شعر زبان عاطفه است.

۳. شعر تمثیلی زندگی و جنبه‌های مختلف جامعه را نشان می‌دهد؛ به طوری که در نظر بیننده به وسایل خاص مجسم شود. در شعر تمثیلی یک حقیقت و واقعه از حیات عادی بشری گرفته می‌شود و با خیالبافی شاعرانه به هدف‌های فلسفی، اخلاقی و اجتماعی نزدیک می‌شود و در سبک داستان طرازی طوری تجسم پیدا می‌کند که با طبیعت مطابقت داشته باشد. عموماً اینگونه شعرها از دیدگاه اصلاحی سروده می‌شوند. شاید به این خاطر احتیاج به تمثیل بوده که در سراسر جهان وضع اجتماعی مردم با فرمانروایان هم سطح نبود و عوام از قدرت ایشان می‌ترسیدند.

نابغه‌ها می‌خواستند که زمامداران سیاست یا صاحبان قدرت و زبردستان جامعه را نقد کنند؛ ولی از عواقب مجازات هراسان بودند، پس مجبور شدند که حرف‌های خود را در قالب تمثیل بیان کنند.

۴. شعر اخلاقی سرودن آیین انسان‌سازی در قالب شعر است و این جنبه شعری اگرچه به ظاهر خیلی محدود است ولی در واقع همان قدر گسترش و عمق دارد که خود انسانیت. بدون تردید می‌توان گفت که در این مورد ادبیات فارسی غنی‌ترین ادب جهان است:

میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

*

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت با دشمنان مدارا در این تقسیم‌بندی چیزی که به چشم می‌خورد این است که عواطف انسانی به شعر غنایی اختصاص یافته. ولی در حقیقت ادبیات از این تقسیم‌بندی‌ها بی‌نیاز است و ما در آثار ادبی به شاهکارهایی برمی‌خوریم که می‌توان بعضی از این انواع را یکجا در آنها دید. مثلاً شاهنامه که در گروه حماسه می‌آید، فقط داستان قهرمانان تاریخی ایران، یا صحنه بزم و رزم یا ستایش سلاح و رخس نیست؛ بلکه مطالب دیگری را نیز در بردارد. بطور مثال شاعر وقتی که داستان‌های دقیق عاشقانه را می‌سراید، تمام عوالم عشقی را به صورتی مجسم می‌کند که حتی در غزل‌های عاشقانه نیز دیده نمی‌شود. یا بر تباهی جنگ یا کشته شدن پادشاه ایرانی درد درونی خود را چنان با احساس بیان میکند که گویا عزیز خود را از دست داده است و ناله‌های جانسوز برمی‌آرد یا به طور مثال بسیاری از ابیات درباره پند و نصایح گفته شده است. بی‌سبب نیست که استاد فروزانفر درباره فردوسی می‌نویسد:

”شاهنامه خود دارای معانی مختلف است و تنها کتاب قصه نیست. فلسفه

هست، غزل هست و بالاخره تمام فنون سخن هست و فردوسی از عهده تمام

برآمده و حق هر یک را به واجب ادا کرده“^۱.

۱. بدیع‌الزمان فروزانفر، سخن و سخنوران، ص ۴۶.

چنانکه قبلاً ذکر شد با آمدن عرب‌ها چنان نابسامانی فکری و بحران سیاسی به وجود آمد که زبان فارسی تا حدود دو قرن در پردهٔ خفا افتاد ولی به هر حال وجود شعر در پهنای ایران بود و در اواخر دورهٔ طاهریان، حنظله بادغیسی شاعری صاحب دیوان بود و علاوه بر این شعراء و نویسندگان دیگر در جاهای مختلف زندگی می‌کردند و کار خود را ادامه دادند. این مسلّم است که در آغاز ساده‌نویسی رواج داشت و شعر به مردم خیلی نزدیک بود و کردارسازی و ملی‌گرایی مطمح فکر بود. صدق و صفا و بی‌ریایی در آثار آن زمان منعکس است.

حنظله بادغیسی می‌گوید:

مهوری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و ناز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رو یاروی^۱

شعرهای آن زمان بیانگر تأثرات گوناگون طبایع است. ابوسلیک که معاصر عمرو بن لیث (۲۶۵/۲۷۸ هـ ق) بود، در یکی از اشعار خود می‌گوید:

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آب روی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرست پند گیر و کار بند و گوش دار

این شعر پرآوازه هنر برای هنرمند نیست، بلکه هنر برای مردم است. شاعران به احیای لغت و فرهنگ خیلی علاقه نشان دادند و در این مورد نام فردوسی همواره زنده خواهد بود؛ زیرا هرچه گفته برای مردم بوده و چه هزار سال قبل و چه هزار سال بعد بین زبردستان و زبردستان محبوبیت یکسانی دارد. وی به شکل حماسه گنجینه‌های فصاحت و معانی، داستان باستانی، آیین فرهنگی و ذخائر لغت و بیان را از قالب محسوسات بیرون کشیده، به مردم عامّه عرضه نموده است.

در قرن‌های بعدی کم‌کم ادبیات در حصار شاهانه متحصن گردید و یا در قلمرو عارفانه گسترش یافت و از عوام و جامعه آهسته آهسته دور شد و در میدان هنر پیشرفت کرد، موضوعات مختلف زندگی در ادب داخل شد، زبان و بیان به اوج رسید، تصنع و غلو و دشواری‌پسندی به شعر راه پیدا کرد و دنیای شعر دنیای احساسات و

۱. سخن و سخنوران، ص ۱۵.

عواطف گردید. از نیمه قرن پنجم سلاجقه در ایران ظهور کردند و دین و معارف را تقویت کردند، ولی نزاع‌های داخلی باعث ضعف دولت گردید. ادبیات نه فقط از لحاظ فکر و اندیشه، بلاغت و بیان و سبک قابل توجه است؛ بلکه انگیزه‌ای برای تحولات درونی و دگرگونی اجتماعی است. قرن پنجم تا دهم یعنی زمان سلجوقیان و مغولان از یک سوی با فاجعه‌های وحشتناک همراه بوده و از سوی دیگر تحولات جدید و غیرمنتظره متجلی گردید. در نتیجه در شعر فارسی مضامین اخلاقی و زهد و ریاضت و تصوف رواج فوق‌العاده یافت. ادبیات فارسی این دوره از لحاظ کمیت و کیفیت از اهمیت خاصی برخوردار است. به دلیل اغتشاش در جامعه، در دو قرن اخیر رکود دیده می‌شود. عهد تیموری بر زخم‌های آن تباهی و هلاکت مرهم نهاد و به علم و ادب و فن دوباره توجه شد.

در عهد صفویه تشیع برای اولین بار مذهب رسمی شد، یک نهضت دینی به وجود آمد، ادبیات مذهبی توسعه یافت. کتاب‌های فقهی، تفسیر، احادیث و حکم نوشته شد. شعرگویی محدود به منقبت، مرثیه یا حماسه مولا علی و موضوع جنگ کربلا و غیره گردید. محتشم کاشانی مرثیه را به اوج رسانید. به هر حال در زمینه شعر و سخن تنوع موضوعی پدیدار شد. شعر این دوره که در ایران به وجود آمد در بیان، ابداع و معانی با پیشینیان رابطه کمی داشت.

بعد از زوال صفویه زمام حکومت در دست افشار و زند و قاجار آمد و ادبیات از قلعه شاهی پا به بیرون نهاد و بدون سرپرست و آواره گشت و در دست مردم افتاد. وضع سیاسی ایران هر روز به گونه‌ای بود و سرنوشت انسان‌ها روزانه عوض می‌شد. در نتیجه هنرمندان به ساده‌گرایی مایل شدند. شاعران و نویسندگان در قالب‌های سنتی می‌گفتند و می‌نوشتند. ملک‌الشعرا بهار آخرین شاعر کلاسیک می‌باشد. عهد قاجار پلی است بین ادبیات سنتی و معاصر. زمانی بود که ایرانیان از غلاف پوستین کشور سر را بالا کشیده تماشاگر جهان خارج بودند. از آغاز شعر فارسی تا دوره افشار و کمی از اوائل قاجار، هرچه دیده می‌شود، نمودار احساسات، عواطف، فرهنگ و سنت شرق است. ولی در این دوره ارتباط شاهان قاجار و ایرانیان مستقیماً با اروپا استوار گشت و کشمکش‌های استعماری شروع شد. سفر اروپا، قراردادهای موهن، تجاوزات روسیه

تزاری و نفوذ فرهنگی انقلاب فرانسه وضعیت کشور را دگرگون ساخت. ناهلی فرمانروایان اجتماع را مضطرب کرد. روشنفکران تاب تحمل آن وام‌های زیانبار و دخالت سیاسی، نظامی بیگانگان و جنگ‌های شکست‌آور را نیاوردند و احساس وطن‌پرستی و ملی‌گرایی بروز کرد. از سوی دیگر تأسیس دارالفنون، دارالترجمه، چاپارخانه و رفت و آمد دانشجویان و معلمین و محصلین به اروپا، نشر مطبوعات و روزنامه‌نگاری عواملی شد که فکر و اندیشه و فرهنگ ایران را دگرگون ساخت و چنان تحول عجیبی روی داد که همه قالب‌های سنتی اندیشه و زندگی را درهم شکست. فکر آزادی و استقلال، بیداری و روشنفکری بویژه در آسیا تقریباً از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد و در قرن بیستم نه فقط کشورهای مستعمره آسیایی آزاد شدند بلکه هنر و ادب نیز از قلاذهای تزینی محدود و گرانبار سبک گردید. تحولات جدیدی در شعر و نثر روی داد، مطالبی تازه به نحو جدید به مردم رسانده شد و آن ساده‌گرایی که در سبک خراسانی دیده می‌شد دوباره در شعر زمان انقلاب مشروطه پدید آمد. حالت سادگی و بی‌ریایی سبب شد که در شعر شاعران جدید شورها و هیجانهای واقعی اجتماعی و بحران سیاسی مجال بیان یابد. دنیای ادب از هیاهوی عشق و عاشقی، ناز و عتاب خشم و قهر معشوق، شکایت و آشتی عاشق، مبالغه‌ها و اغراق‌های خلاف عقل و عادت که در مدح و هجو بین شعرای این دوره متداول بود، به یکبارگی با فکر نو به طرف علوم عقلی و فلسفی متمایل گردید. علما و فضلا، حکما و دانشمندان، شاعران و نویسندگان علوم عقلی، نقلی، طبیعی، سیاسی، اقتصادی، تجاری، تعلیمی، تربیتی و صنعتی در صحنه ظهور کردند و این سعی و عمل و جدیت ایشان بود که مردم به اندازه فهم و شعور خود روشنفکر شدند و با علوم آشنا گردیده، امیدوار سعادت و صلاح آتیه خود شده و منتظر نوشته‌ها و سروده‌های با معنی و پُر مغز شدند. ادبیات به یکبارگی در قالب عواملی رنگارنگ درآمد و از امتزاج قدیم و جدید دو آتشفشان شد. با برآمدن چنین صبحگاهی مرغان اندیشه به پرواز درآمدند و بر هر شاخه نشسته چهچه می‌کردند. در نتیجه روش زمزمه نویسندگان و لحن شاعران تغییر یافت و از هر در سخنی تازه پیدا شد. مانند داستان بلند، تأثر، داستان کوتاه، نمایشنامه، ترجمه کتاب‌های اروپایی، شعرآزاد، شعرنو، موج‌نو، ادبیات استقلالی و بیداری، نوشته‌های اجتماعی و

فرهنگی بوجود آمد. در عهد مشروطه چند موضوع مهم بین روشنفکران مورد بحث بود، مثلاً:

۱. نقد و بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور؛
۲. ملی‌گرایی و تشویق جوانان به دانش؛
۳. ارزش تعلیم و تربیت؛
۴. صنعتی شدن کشور؛
۵. خرده‌گیری از حجاب؛
۶. انتقاد زاهدان ریاکار و افراد روحانی نما؛
۷. اندیشه‌های مکاتب مختلف؛

برای نمود تجلّدگرایی چند مثال از شاعران معاصر آورده می‌شود. شعر نوا اگرچه قبل از نیما یوشیج آغاز می‌گردد ولی چون به نیما اختصاص دارد، شعرهایی از او انتخاب می‌شود:

آی آدم‌ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید!

نان به سفره جامه‌تان بر تن

یک نفر در آب می‌خواند شما را:

موج سنگین را به دست خسته می‌کوبد،

باز می‌دارد دهان، با چشم از وحشت دریده،

سایه‌های تان را ز راه دور دیده،

آب را بلعیده در گود کبود و هر زمان بی‌تابیش افزون،

می‌کند زین آب‌ها بیرون،

گاه سر، گه پا.

او ز راه دور این کهنه جهان را باز می‌پاید،

می‌زند فریاد و امید کمک دارد

آی آدم‌ها که روی ساحل آرام در تماشا ببید!

*

شاعران عهد مشروطه کوشیده‌اند تا روح جامعه بیدار شود. احمد شاملو دربارهٔ
وظیفهٔ یک شاعر می‌سراید:

او شعر می‌نویسد:

یعنی

او دست می‌نهد به جراحات شهر پیر

یعنی

او قصه می‌کند به شب! از صبح دلپذیر

او شعر می‌نویسد:

یعنی

او دردهای شهر و دیارش را

فریاد می‌کند

یعنی او با سرود خویش، روان‌های خسته را

آباد می‌کند.

او شعر می‌نویسد:

یعنی

او قلب‌های سرد و تهی مانده را ز شوق

سرشار می‌کند

یعنی او رو به صبح طالع، چشمان خفته را

بیدار می‌کند

او شعر می‌نویسد:

یعنی

او افتخار نامهٔ انسان عصر را^۱

تفسیر می‌کند

*

استاد شهریار هم عظمت و ارزش وجود انسانی را در لحن سنتی عرضه می‌کند:
«شاهد شعرم»

گاه به شب در نماز پیر مناجات
راز و نیازم نثار شاهد یکتا
گاه شوم شکوه اسیر مظالم
در دل شب با خدای خویش به نجوا
اشک یتیم من و تضرع تائب
بذل کریمم من و گذشت توانا
گاه عیان در اذان مسجد جامع
گاه نهان در طنین زنگ کلیسا
بر لب ساز صهبا ترانه قدسم
در سخن شهریار شیوه شیوا

*

فریدون مشیری در فضای یاس و مایوسی یکباره پروازکنان به سوی اندیشه تسخیر
جهان انسانی به اوج می‌رود و می‌گوید:

انسان رنج‌دیده محکوم قرن‌ها...
...تا اوج آسمان خدا پر گشوده است
انگشت بر دریچه خورشید سوده است
تاج از سر فضا و زمان در ربنده است
تا وا کند دری به جهان‌های دیگری

*

مهدی اخوان ثالث بر «میراث» خود ناله می‌کند ولی چون می‌بیند که گرداگرد وی
هیچ خلعتی پاک‌تر از پوستینی کهنه نیست، توصیه می‌کند:

ای دختر جان!

همچنانش پاک و دور از رقعہ آلودگان می‌دار

همین طور در شعر «آخر شاهنامه» این عاشق وطن بر شکوه دیرینه مباحات می‌کند و به حال گریان و دردمند آرزومند آتیه تابناک می‌باشد.

فروغ فرخزاد شاعره عواطف با هنر زیبایی بر صحنه ادب ظهور کرد. او غزلی ست پر احساس و غزالی ست عشوه‌گر. چنانکه در «تولدی دیگر»، «اسیر» و «جاودانه» به نظر می‌آید.

میرزاده عشقی با نیشخند تیز خود از زاهدان ریاکار انتقاد می‌کند و با مضامین کمیونیستی و بورژوائی مردم را خطاب می‌کند:

چه انصاف است این؟ ای دهخدا، دهقان به صد زحمت

بپاشد تخم و در آخر، تو ارباب ثمر گردی؟

چه نازی ای توانگر؟ بر خود و بر ضرب دست خود

بزور بازوی مزدوریان، ارباب زر گردی

*

اعلان زوال سیم و زر خواهم داد

دولت همه را به رنجبر خواهم داد

یا افسر شاه را نگون خواهم کرد

یا در سر این عقیده سر خواهم داد^۱

شعر معاصر که تقریباً یک قرن عمر دارد، از لحاظ فکر همیشه رو به تحول است.

در این دهه اخیر انگیزه‌های مختلفی در شعر داخل شد و دامنه شاعری گسترش پیدا

کرد. شعر معاصر را به راحتی می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱. شعر معاصر قبل از انقلاب اسلامی؛

۲. شعر معاصر بعد از انقلاب اسلامی؛

قبل از انقلاب اسلامی فکر شاعران و سخن‌سرایان تحت تاثیر اندیشه‌های غربی

بود و تجددگرایی و تجددخواهی موجب شده بود که رسوم و آداب و شئون ایرانی

ترک شود و فرهنگ غربی تحمیل گردد، عاقبت فرهنگ ایرانی لطمه خورد، بی‌حجابی

۱. کلیات عشقی.

رواج یافت، زنان با حجاب را به باد انتقاد گرفتند، ریا و تزویر انسان‌های عالم‌نما یا روحانی‌نما زبان‌زد مردم شد و پارسایی و تقوای عالم و فقیه ناگفته ماند، استبداد به آخرین حد خود رسید، ادبیات اختناق به وجود آمد، مسایل زنان به شکل تازه‌ای ظاهر شد، تضاد فکری بین دو نسل فراوان شد و عاقبت نابسامانی اجتماعی رقم خورد. شاعران چیره‌دست و نیرومند نیز صید این تغافل شدند، حقوق انسانی گاهی برباد و گاهی آباد بود و در نتیجه شوهران «زندانبان» و بچه‌ها زنجیر شدند، فحاشی به نام آزادی محبوبیت یافت، شراب عام شد و مادیّت به اوج رسید و تمام سنن دیرینه ملی و اسلامی واژگون شد و تاب تحمل از بین رفت.

فرهنگ ایران از آغاز تحت تأثیر روحانیون بوده است. شاه ایران می‌دانست که اگر آیت‌الله میرزای شیرازی، آیت‌الله آشتیانی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید حسن طباطبائی و دیگر روحانیون برجسته نبودند، انقلاب مشروطه و اخراج انگلیس و شوروی از کشور ممکن نبود. پس او اولین کاری که انجام داد به فرهنگ ایرانی لطمه زد و روحانیون را سرکوب کرد.

دگرگونی اوضاع سیاسی ایران باعث دگرگونی ادبیات شد؛ چون زبان هر ملتی ارتباط مستقیم با کیفیت روحی و معنوی آن ملت دارد و در واقع آینه باطن‌نمای آن ملت است. شعر بعد از انقلاب در محتوی بسیار فرق کرده؛ اگرچه چارچوب اندیشه عوض نشده است.

مسئله تعلیم و تربیت اجتماع قبلاً نیز بین شاعران اهمیت خاصی داشت و واقعاً از لحاظ موضوع هیچ تفاوتی نیست ولی در آن زمان افکار و اندیشه‌های غربی اساس بود و امروز اسلام اساس و پایه تعلیم و تربیت شده است. علاوه بر این خیلی از مسایل ضد یکدیگراند. مثلاً آن طرف خرده‌گیری از حجاب است و این طرف تشویق حجاب. امروز غلغله‌ای ست که زن باید پیرو مریم، هاجر، حضرت خدیجه، حضرت فاطمه و حضرت زینب باشد. روحیه آزادی و پیشرفت زنان نیز در هر دو زمان خیلی فرق دارد. ایرج میرزا می‌گوید:

نقاب بر رخ زن سد باب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب کند

پروین اعتصامی می‌سراید:

عیبها را جامه پرهیز پوشانده است و بس
جامهٔ عجب و هوا بهتر ز عریانی نبود
زن سبک‌ساری نبیند تا گران سنگ است و پاک
پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
و امروز بحث از اسوهٔ فاطمی است:
ای زن بتو از فاطمه این گونه خطاب است
ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجاب است^۱

*
*

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| بگفتا مادری با باغبانی | بدل مانده یکی داغ نهانی |
| که من چون تو نهالی را نشاندم | همه جانم به پای او فشاندم |
| نهالم سرو آزاد چمن شد | یکی سرباز جانباز وطن شد |
| امیدم بود آن سرو جوانم | عزیز من نهال مهربانم |
| همی بعد از خدا او یاورم بود | به تاریکی شب او اخترم بود |
| ولی ناگاه طوفانی بپا شد | همه امید بر باد فنا شد |
| چو سروم آگه ازین فتنه‌ها شد | به عزم و جزم از مادر جدا شد |
| درخت تو کند خوشبو هوا را | درخت من شهید بی‌کفن شد |

*
*

خواهرم ای پاکدامن تو گل زیبای هستی
زینب دوران به صبرت پشت دشمن را شکستی
بر سر نقش پسر، شوهر، برادر چون نشستی
مست و عاشق گشتی و عالم یزدان پرستی
رشتهٔ پیوند خود با هرچه جز عشقش گسستی
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ

*
*

خورشید به پشت ابر بر شد در عرصهٔ کارزار غریب

۱. اسم شاعر معلوم نیست و دقیقاً خبر نیست که در کدام زمان این شعر سروده شد ولی در یک مصاحبه که خانم ناصر شرمایا با اسرای ایرانی داشت پسری شعر مزبور را خواند.

زن جلوه رو به بحر و بر شد در حمله به خصم شیر نر شد
 خورشید رخان ماه پیکر اندر قدمش بهشت سر زد
 از حجب و حیا به پرده در شد چون بهر کمال شاخ تر شد
 با چادر خود چو چرمه افروخت هم ملهم عشق و راز گردید
 چون کاوه به عزم کز و فر شد هم مادر و مفخر بشر شد
 چون اسوه خود نمود زینب در تار آسمان قمر شد

درباره قهرمانان انقلاب اسلامی ایران که فقها هستند، نیز اشعار نغزی سروده شده است. اگر چه ادبیات فارسی همه چیزها را در بردارد، چه رزم و بزم، عرفان و حکمت و عشق و شهادت ولی شاید اشتباه نباشد اگر گفته شود که در ادبیات فارسی عشق و شهادت به معنای دیگر اضافه شده است. عشقی که در ادبیات فارسی وجود دارد با این عشق شهادت و شوق جبهه یکسر فرق دارد. حرف این نیست که کدام عشق بالاتر است حق این است که هر دو عشق است و هر یک آهنگ خاص خود را دارد، چه عشق مولانا باشد چه شوق حافظ و چه عشق مجازی همه به بانگ دهل اعلام می کنند که عاشق چیزی نمی خواهد جز فنا:

پیوستگان عشق خو از خود بریده اند الفت گرفته با تو و از خود ریمده اند
 پیغمبران نیند و لیکن چو جبرئیل بی واسطه کلام تو از تو شنیده اند

*

ز خون کیست که شور حماسه می جوشد ز سعی کیست که عالم به عشق می کوشد
 ز داغ کیست که جان زمانه می سوزد فلک ز اشک به دامن ستاره می دوزد

*

غنچه ای افتاد از طوبای عشق سرزمین چو لاله حمرای عشق
 بال و پر بگشود مرغی خوش نوا سوی رضوان از طریق کربلا

*

بین به عرش ملایک سرشک می بارند بلند نام کسی را به عشق می خوانند
 زمانه بر سر دیوان خراب خواهد شد بنام عشق بسی انقلاب خواهد شد

*

کیستی ای شاهد، ای بی انتها کاین چنین مجنون نمودی قوم را

فوج فوج این خیل عاشق را ببین گو چه کردی کاین چنینند و چنین
 عشق این سوداسران همان عشق الهی است که از خون شهیدان کربلا تغذیه می‌یابد
 و با عشق صوفیانه فرق دارد. آن عشق عشق راهبانه است و با ترک لذات و ترک دنیا و
 ریاضت شاقه بدست می‌آید، در صورتی که در این عشق یک ثانیه تفکر یک آدم
 معمولی و گنهگار را به دنیای ریاضت می‌برد و در زمره متقین و صالحین قرار می‌دهد.
 این همان عشقی است که زندگانی سر سخت جبهه را آسان می‌نماید، فراق خانواده و
 بچه‌های عزیز را با رضایت دل قبول می‌کند، به تشنگی و گرسنگی خو می‌گیرد، سینه
 را برای گلوله آماده می‌کند و جان شیرین را آماجگاه بمبهای شیمیایی می‌کند، مادر و
 همسر را سوگوار می‌سازد، بچه‌ها را به دریای درد یتیمی می‌اندازد ولی پای ثبات او
 نمی‌لغزد. فرق این دو عاشق در این است که آن عاشق زار همیشه ناله می‌کند و "در
 کوی دوست شکسته دلی می‌خرد" و برای این کوی یار جبهه است، کوئی که جای
 فروش شکسته دلی نیست، بلکه بازار خرید است ایشان عاشقان سرفروش و خریدار
 رضای الهی هستند. آن در آرزوی وصال یار می‌میرد و این شادمان در حالت وصال
 جان می‌دهد و بر مرگ خویش افتخار می‌کند:

سر مستی عاشقان ز جوش دگر است این نشوه ما ز می فروش دگر است
 می نوش که دور باده نوش دگر است دریاب که عهد خرقه پوش دگر است^۱

*

شعر نابی را که در دیوان هستی کس نیافت من در اینجا با سر بی‌تن به میدان یافتم
 شور آدابی که در نی نامه تاریخ بود در حکایت‌های سرخ سرداران یافتم
 آن نایابی که پیر روم بودش آرزو مژده ای یاران که من بی‌جستجو آن یافتم

*

آتش عشقیم، خود عشقیم ما سوختیم و سوختیم اغیار را
 سوز ما از اشتیاق یار بود سوز خصم از انک رو غدار بود
 نکته دیگری که به چشم می‌خورد، وحدت دنیای اسلام است (عدم توجه به «من»):

۱. حمید سبزواری، سرود سپیده، ص ۵۰۲.

هوایی شو، هوایی شو، خودی بشکن خدایی شو
 که مرغان هوایی را نه در سرها هوا باید
 ز من بگذر بیا با ما بزن پا بر سر دنیا
 فنا کن جسم خاکی را، گرت آب بقا باید^۱

*

جای رحمان می‌شود دل‌هایی از «من»ها تهی در نهان هرکسی «من» بود شیطان یافتیم^۲
 در شعر امروز موضوعات دیگر نیز به چشم می‌خورد مثل مقام انسانی، حسن نیت،
 صبر، جهاد، مناظر جبهه، وضع سنگر، وضعیت مسلمانان، تباہکاری جنگ که بعضی از
 اینها سنت شعر فارسی است ولی این شعر نشانگر عدم اعتماد و سکون در جامعه
 است. همان شاعری که چند سال قبل شعرهای انقلابی می‌سرود و در جولان بود:

به قلب شکسته مادران
 به خون چکیده شهیدان...
 به مادر که داده است
 جوان را در هفده شوم شهربوران
 به روح عزیزان
 به خون شهیدان چنان انقلاب بسازم
 که تاریخ دنیا
 بساز خود را که خلقها بجویند حق را
 که ساختیم
 و می‌سازیم اکنون خدایا که دانی
 که ویران کردن چه سخت است: دشمن براندن نه آسان
 خدا را گواه
 تا آخرین لحظه‌ها همه هست و ایستاده‌ایم

۱. فاطمه راکعی.

۲. نصرالله مردانی، کیهان فرهنگی سال چهارم، آبان‌ماه ۶۶.

که حق را بجویم
 چه شوری برپاست چقدر با صفاست
 که دل‌ها نزدیک و دست‌ها نزدیک
 و غم‌ها یکی است
 خدایا به راه حقیقت قسم
 که این مستضعفان
 که این روشنگران
 چنان انقلابی پیا کرده‌اند
 که زنده نگهداشت تاریخ مان
 عزیزان مجوئید حق
 بپوید حق
 بگوئید حق

حالا مثل اینکه بازوش از جنگ شل شده باشد و به پشت سر می‌نگرد و بر
 علامت‌های شکسته‌ی حیات کهن قرار می‌گیرد:

اگر بگویم آمد
 برایم ای مهربان یک کتاب بیاور
 تا در کوی بی‌انتهای مرز
 و دور از اژدحام طبیعت دریچه‌ای بگشایم
 برایم کتابی بیاور
 برایمان نغمه ماندن سراید
 گوید درد ما درد بی‌نانی نیست
 و رنجمان قصه بی‌آشیانی
 رستمان را پروراند اما بدون سهراب
 کاوه درفش کاویانش
 از علامت‌های پیروزی

*

بگذار تا بگوید
 مزد کمان آرزوست
 خسته‌ایم و وامانده ازین آب و رنگ
 خم گشته‌ایم بس پاش داده‌ایم؟
 گویی ما برای اویم
 ننگت باد مذهبم
 و ننگ بر قبیله‌ات
 از ندا دهنده هر مقلد

*

تو ای خلیفه مسلمین
 برای فرونشاندن تضاد قبیله‌ات
 ما را به زیر سم ستوران له نکردی
 آری ننگ بر خود مان باد

*

پس بگذار بر جهلمان بگیریم
 بر آئی که تا ابد خواهیم گریست

*

درد ما درد بی‌نانی نیست

درد کج فهمی و کج اندیشی است^۱

جوانان ایران بر سر یک دو راهی هستند. یک طرف خیرگی دنیای غرب و طرف دیگر استقامت اسلام. آنها در حالت خود سپردگی و پافشاری زندگی می‌کنند. بهر حال تعداد زیادی از شاعران جوان با فکر تازه بر صحنه شاعری ظهور کرده‌اند: سپیده کاشانی، نرگس گنجی، فاطمه راکعی، صدیقه وسمقی، زهرا رهنورد، حوری وش

۱. حوری وش اصفهانی، دانشجوی تاریخ در دانشگاه دهلی بود که حالا در لندن زندگی می‌کند. (دستنویس)

احمدی، سیف فرغانی، حسین اسرافیل، حمید سبزواری و دیگران که با سروده‌های خود تجربه‌های تلخ و شیرین زندگی را ارائه می‌دهند ولی با وجود هزاران کمی و کاستی شعر به صورت تازه زنده است و از انجمن گل و مل بیرون آمده زبان کارزار و رزمگاه شده است. شعر امروز در قالب و فرم و بیان هیچ تکامل پیدا نکرده ولی در موضوع و معانی تنوع دارد، البته سوز درونی فاجعه کربلا شاعران برجسته‌ای را سوزناک کرد و ایشان پیروان محتشم کاشانی شده مرثیه‌سرایی می‌کنند. در این زمینه حسین طاهری، منصور رضی و محمد رضای رستگار شهرت دارند. حق ناشناسی باشد اگر شاعر عاشورا علیرضا قزوه را فراموش کنم.

برای آشنایی دقیق با اندیشه‌های شاعران فارسی، انسان باید رهسپار وطن آنها بشود و از صحبت‌ها و گفته‌های شاعران و سرایندگان واقعی و عزلت‌نشین بهره ببرد. تا انسان شناور و غواص نباشد، نمی‌تواند صدف و مرواریدهای بی‌بها را از عمق بحر بیکران دریابد. متأسفانه نمونه‌های بیشتری از کلام شاعران کهنه‌مشق و پخته‌کار در دست نیست که مقایسه شود. بهر حال این شراب تازه اندیشه‌ها اگر از همان سبوی کهنه می‌تراوید، طراوتی تازه و حلاوتی نو در دست می‌بود. در آخر باید بگویم که شعر کلاسیک هنر است و شعر نو و معاصر شعر انگیزه.

منابع

۱. علی اکبر مشیر سلیمی، میرزاده عشقی کلیات مصور، چاپخانه سپهر تهران، ۱۳۵۷ ه.ش.
۲. بدیع‌الزمان فروزانفر، سخن و سخنوران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپخانه سپهر، تهران ۱۳۵۸ ه.ش.
۳. علی اصغر خیره‌زاده، زبان و ادبیات فارسی، چاپخانه تصویر انتشارات جاویدان، ایران ۲۵۳۶.